

نگاهی بتاریخ

يك نمونه عفت در زنان تاریخی ایران

اگرچه یوسف مصری ز خویشتن خبرش نیست
 گواست عشق زلیخا که ماه کنعانست

اگر ما ایرانیان هنوز به حکایات تاریخی و حقایقی که اثرات
 بزرگواری و امتیازات روحی ملت ایران را عرضه میدارند عطف
 توجهی ننموده و آن دقایق مهم را ندیده‌ایم، هستند اشخاص بزرگی
 که در اقطار عالم در زوایای وطن خودشان نشسته و حالات داخلی
 يك هیئت اجتماعی دیگر و روابط آنها با اقوام مجاوره از عهد
 گذشته تا امروز با نظری موشکافانه دیده و در تحت تحقیق
 و تدقیق کشیده‌اند و مانند يك آئینه شفاف صافی آن مزایای
 تاریخی را بما نشان میدهند.

يك واقعه تاریخی که در قرون سالفه یعنی در آن ایامی که
 برچم سلاطین ایران مینوشان بر قطب عالم آن روزی موج میزد
 در آن سرزمین رخ داده و انبیای بنی اسرائیل آنها بنحو حکایت
 در مجمع‌القصص خودشان تورات از دست عدم مصون و از چنگال
 محو و نیستی محفوظ داشته‌اند، در سوره استر باقی مانده است.

اگرچه این گو را ایرانیان بازی کرده و چوکان زن آن
 تا درجه‌ای ایرانی بوده و نگاهدارنده این داستان آسیائیه هستند
 ولی از آنجائیکه روی زیبای تو را چشم تو توان دیدن
 انعکاس این سرگذشت را در نوشته‌های بزرگان غرب مثل شاعر

فرانسوی راسین که اثراتش آنگینه ادبیات و معارف فرانسه است و در مجموعه گریل پارتسر اطریشی که یکی از معاریف ادبا و شعرای زبان آلمانست می‌بینیم که آنها زمینه را از کتب انبیای سلف گرفته و برشته نظم در آورده و درامی مهم از آن ساخته اند یقین است بطوریکه این دو شاعر بزرگ این داستان را بیان میکنند و تصرفات شعری و ظرایف و صنایع ادبی در آن بکار برده اند در تورات ذکر نشده ولی با همه این حال اگر يك نفر ایرانی این سوره را در همان عبارات شکسته بی بند و بست توراتها و انجیل‌های موجوده در ایران بخواند و از عبارات صرف نظر کند و بکشف حقایق به پردازد میفهمد که اوضاع روحی ایران آنزمان چطور بوده و عادات و اخلاق مردمان آنوقت چه پایه داشته است. این دو شاعر بزرگ، هر یکی در زبان خود داد سخنوری را درین باب داده و مخصوصاً درامی را که راسین فرانسوی از آن ساخته همه ساله در پاریس نمایش میدهند و یقین است که راسین‌های ایران و انقلابیون ادبیات فارسی هم در آینه بذل توجهی به آن خواهند کرد.

يك نمونه که در این نمایش قدیمی از عادات ایرانیهای باستانی بدست می‌آوریم راجع بعفت زنها است و پس از بیان واقعه خوانندگان میتوانند يك مقایسه بین حالت روحی زنهای قدیم ایران و زنهای امروزی آن مخصوصاً در دربارهای سلاطین بنمایند.

پس از آنکه اساس سلطنت سلسله هخامنشی نهاده شد و داریوش بزرگ مستملکات سیروس را نظم و نسق داد و قبل از آنکه خشایارشا (کزرسی) بخيال انجام فکر پدر و توسعه

مملکت فارس عازم باختر گردید این سلسله در اوج سعادت خویش
 میزیست و به اندازه‌ای عظمت این سلطنت طرف توجه مردمان
 آن زمان بود که سرزمین داریوش را مرکز عالم میدانستند و
 بزرگان یونانیان مثل تمیس تکلس و امثال او در زیر بیرق فارس
 ملجاء و پناه میگزیدند ولی بمضمون فواره چون بلند شود
 سرنگون شود، ایران قوس صعود خود را طی کرده بود کم کم
 سلاطین آن، اگرچه فاضل و دانشمند و خوش قلب و نیک فطرت
 بودند، تن پرور شده خود رسیدگی به امور نکرده و رشته انتظام
 را بدست امرا و ارکان واگذار نمودند و همین اطمینان به شخص
 ثانوی و غافل نشستن زمامدار مهم مملکت از اوضاع ملی و ملکی
 کار را بجائی رسانید که سلاطین ضعیف القلب شده استقلال رأیشان
 کم شد و خود پرستان بدوران آمده و دور آنها را گرفتند کوه‌رچه
 را که منفعت شخصی ایشان در آن بود ترویج میکردند و هر
 امری را ولو هم غلط که رئیس مملکت میگفت تصدیق بلا تصور
 مینمودند تا آنکه شاید منظور نظر شاهنشاهی واقع گردند و همین
 خودخواهی کار را بجائی رسانید که منظور نظران بیگناه از نظر
 افتادند و نالایقان چون شب پره در تاریکی شهوات نفسانی خویش
 برقص آمدند.

گذرس که نقطه وقفه این قوس صعود بود یعنی همان
 نقطه فزیکتی را که اتمهای صعود و ابتدای نزول است در تاریخ
 این سلسله از بعد حائز گردید، تاج خسروی را پس از وداع پدر
 بر سر نهاد.

هر ساله چنانچه عادت ایرانیان بود روز تاجگذاری را
 مسعود میدانستند و حق هم داشتند چه آن قهوسیکه مثل سیروس

و داریوش این عادت را معمول کرده بودند بجهت ملت پدر مهربان بودند و حقوق بزرگی بر ذمه جامعه داشتند.

در یکی از این روزهای نوروز و ایام تاجگذاری شاهنشاه جشن بزرگی در قصر خویش در شهر شوش گرفته و سفره بذل و بخشش گسترده و امرای مملکت را از هر اقلیمی بسوی خود خوانده و اعیان پایتخت را بخوان شاهانه دعوت کرده و روزی چند بزرگان و ارکان مملکت بعیش و عشرت مشغول بودند مغنیان خوش‌الحان از خوش‌خوانی روح انسانی را طهران می‌آموختند و نوازندگان چون مضراب را بر موی تار میزدند هزار دستان را آواز شاهناز یاد میدادند و گوئیا تار بر منقارش میبستند مطربان بچنگ و ترانه عاقل و فرزانه را مدهوش میکردند و ساقیان مهجین از جام زرین شراب ناب گوارا تر از شهد و انگین می‌بخشودند. پس از آنکه همه مست باده و از خویشتن بیگانه بودند، شاهنشاه بار عام داده پیر و برنا در جلو کاخش ایستاده و ویرا تبریک و تهنیت میگفتند.

در يك چنین موقعی که حشمت سلطنتی کامل و عظمت سلطانی چشم همه را بسمت خود خیره داشته بود رأی جهان آرای شاه بر احضار ملکه‌ و استی قرار گرفت و خواست تا ملکه که چهرش چون مهر منیر تابان بود و عارضش از قرص ماه گوی مسابقت می‌ربود و در زیبائی بی‌همتا بود شکوه جشن را بیافزاید و مجلس را با پرتو جمال خویش بیاراید و آن شکل و شمایل که بری بدان خوب صورتی بدان متمایل بود مایه افتخار شاهنشاه گردد.

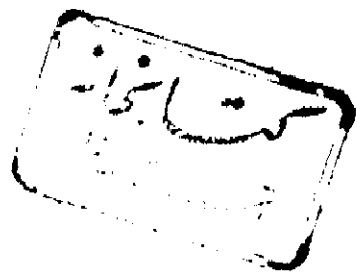
زنان ایران را در ایام گذشته عادت چنان بود که در ضیافت

مردان حضور به‌مرسانیده و از سرور و جبور مردان هم قسمتی می‌بردند اما در مجالسی که باده پیمائی بحد افراط میرسید و مجلسیان را عنان سمنده سرکش طبع از دست میگسیخت و از حالت طبیعی خارج شده و حدود و ثغور ادب را میشکستند زنان پارسای عقیف احترامات خویش و مراتب انسانیت خود را محفوظ میداشتند و دامن پاله خود را بلوث رذالت مردان نیالوده و هرچه زودتر مجلس را بمجلسیان واگذار نموده و تا میتوانند از دائره زیاده‌روی مردان خارج میشدند.

در این روزها که شاهنشاه خیمه عیش را بر افراشته و مجلس عشرت به پا داشته بود از طرفی حالت جمعیت پریشان و ملکه دخول خود را در چنین مجامع مقنضی نمیدانست و از جهتی جم غفیری از زنهای بزرگان و ملکه‌های ممالک دیگر در حرم‌سرای سلطان در خدمت وی بودند و ملکه به پذیرائی ایشان مشغول و این اشتغال او را از حضور بخدمت سلطان باز میداشت.

پس از آنکه ندیمان حکم شاهنشاه را بحضور (واستی) پیش کردند این حکم شاق موافق طبع پارسای ملکه نیامده و از احکام عفت تجاوز نکرده و اطاعت بقوانین شرم و حیا را مقدم شمرده و داشتن میهمان را بهانه نموده از رفتن معذرت خواست پیشخدمتان بنزد شاهنشاه باز آمدند و او را از معذرت ملکه آگاه ساختند.

این سریچی از حکم پادشاهی، انزرس را در حالت مستی بهیجان آورده رگهایش پر خون و حالتش دیگر گون گردید. آتش غضب بر حرارت آب شرربار افزوده پادشاه را یکپارچه آتش نمود. اطرافیه‌های شاه که صرفه خود را در همراهی و اذغان



سلطان میدیدند هیزم بر شراره‌اش ریخته و آتش غضبش را دامن زدند و این آتش را چنان تیز نمودند که خرمن بخت و اقبال ملکه بیگناه را پاک بسوخت. آنها اظهار داشتند که اگر شاهنشاه این سرپیچی را تحمل کند و کیفر اعمال خطاکاران را ندهد شبهه نیست که زنهای دیگر هم قدم بر قدم ملکه نهاده و فرمان برداری مردان خود را تموده و بر مردها خروج نمایند و نظام امور مختل گردد. کزرسس چاره کار را از وزرای خویش استفسار نموده ایشان با یکدیگر مشورت کرده و راندن ملکه را مصلحت دیدند. پادشاه ضعیف‌القلب که از خویش جز وحشت و استبداد رأی چیز دیگر نداشت عقد ملکه را منفسل نموده و کلید قصرهای ملکه را که همیشه بدان وسیله درها را میکشود و پیخدمت ملکه میرسد به او پس فرستاد. بزودی آوازه انفصال ملکه در اقطار مملکت پیچیده و دیگر آفتاب مسرت در دل ملکه بیگناه نماید. پس از آنکه حکم جدائی و انفراق بین ملکه و پادشاه صادر گردید واستی پیچاره بر روی تخت آبنوس که مانند بخش سیاه و به انواع جواهرات مزین میبود بر روی بالش برنیان و دیبا که مانند دریا موج میزد دراز کشیده و سر مملو از فکر و خیال را بر دست تکیه داده گریه و زاری میکرد. پس از چند دقیقه چون بر اطراف نظری افکند خود را تنها دید. کنیزان و غلامان زرین کمر که او را ستایش میکردند او را گذاشته و پروانه شمع دیگری گردیدند و فقط در آن میانه کنیزی که چون بانوی خویش آشفته بود با حالتی آلفته در پایه تختش نشسته و با غم و هم خانم خود شرکت داشت.

چندی بر آن بر نیامد که ملک هم از کرده خویش پشیمان



تصویر « واسی » ملکه ایران و زن کرسیس --- نگارش نقاش آتالی ارادت نورمان

شد ولی پشیمانی سودی نداشت چه نیری که زشت رفت باز
توان آورد.

درام دو شاعر بزرگ و افسانه‌وارده در تورات و انجیل
بدینجا ختم نمیشود، ولی آنچه راجع به‌قال ما بود همین قسمت است.
درین جا می‌بینیم که چه نوع ملکه در پیروی قوانین عفت
از جاه و جلال سلطنت محروم گردید. و با آنکه حق دخول و
اجازه حضور بخدمت سلطان را داشت خود داری نموده و نخواست
که در مجلس نا مشروع قدم گذارد و از احترامات خویش بکاهد.
این است يك نمونه عفت در زنان تاریخی ایران. این است
معنی آزادی زنها، اگر شجره آزادی و رهائی زن از قید مرد
تمری دیگر دهد و باری دیگر آرد خشکیدنش بهتر از سبز بودن
است و سوختنش اولی تر از گزافیدن.

بلی ارتفاع حجاب و آزادی زنهای ایرانی خیلی پسندیده
و نیکوست ولی در کدام محیط و در پیش کدام مردان؟ اگر
بر فرض هم زنان ما آزاد و بی تقاب گشته و مانند زمان گذشته
خود را نیز مقید بپاکدامنی دانستند و نام و تگ را هم بهر گونه
جاه و حلال مقدم داشتند. آیا که میتوانست ما را اطمینان دهد که
مردان امروزی ما قبای آنانرا چرکین نخواهند نمود و حجاب
تنگی بروی آن برده نشینان عصمت نخواهند افکند پس باید
پیش از همه رفع حجاب اخلاق و ذیله و صفات کثیفه را از مردان
کرد و اول باید عفت و عصمت را بدانها یاد داد.

فرنگی شدن مقام بزرگی از برای ایرانیان و زنهای ایرانی
نیست بلکه اگر تفکری در ایران موجود است و یا اگر در آنها

مرد با فکری پیدا شد، باید خود اساسی نونهد و بر روی آن
اساس رزین قصر تمدن ایرانی را بنا کند، تمدینکه هادی نوع
بشر و شایسته تقلید و ستایش جهانیان باشد.

برلین - هوشیار شیوازی

ادبیات

برخی از زنان آزاد شده شرق

بمناسبت رفع حجاب و آزادی زنان عشای
اثر طبع نکته سنج ادیب هنرور میرزا حسینخان دانش اصفهانی

این دلبران وقت نه خلوت گزیده اند

شوخان چاکپره‌ن رو دریده اند

از چشم پرگرشمه و از زلف پرگره

دام بلا بهر سر ره گستریده اند

سیمینبران که خلق ز بی‌شان شتافتی

اکنون پهای خود پی مردان دویده اند

رفت آنکه توله وش ز بی وصل یکدمه

دمها بلا به پیش زنان می خمیده اند

افتاد پرده از حرم عصمت زنان

امروز مرد و زن همه با هم چریده اند

چون شیر ما ده حمله بهر رهگذر کنند

وقتی اگر بخانه چو موشان خزیده اند

دارند از رونده و آینده که حذر